همه شاگردان من

قسمت پنجم: زیبا

صادق زنگنه

● داستان تلخ زیبا، داستانی است پرآب‌چشم و پرافسوس. زیباً نام دختری است که در دوماهگی در گهواره سر و صورتش می‌سوزد. از آن روز زیبایی برای او هم‌سان است با «توهین‌وتنهایی» و برای ما شرم‌ساری. من نام مستعار زیبا را برای او برگزیده‌ام تا شاید لااقل در خاطره ما زیبا بماند.

متولد ۱۳۴۰ است. سال‌های مدرسه، دوران طرد و تنهایی بود. پیش از مدرسه، خانواده نیز او را از خود رانده بودند. «مادرم می‌گفت: از وقتی به دنیا آمدی دنیا برای من تیره‌وتار شده؛ بغض گلویم را می‌گرفت. به من ظلم شده بود. من که طفلی بی‌گناه بودم.» کودکی زیبا به‌این‌ترتیب می‌گذرد تا زمان مدرسه‌رفتنش فرا می‌رسد. «مادرم دوست نداشت من به مدرسه بروم. خیلی خجالت می‌کشید. خواهر کوچک‌ترم به مدرسه رفت، اما من را ثبت‌نام نکردند. خیلی هم درس‌خواندن را دوست داشتم. البته در آن زمان درس‌خواندن دخترها در روستا چندان رایج نبود. اما من تشنه تحصیل بودم. بالاخره با حمایت پدرم توانستم به مدرسه بروم.»

زیبا خاطرات غم‌انگیز بسیاری دارد؛ «یک‌روز مادرم می‌خواست به عروسی برود، ولی مرا با خود نمی‌برد. پدرم از راه رسید و مجابش کرد. از ترس پدرم پذیرفت. در بین راه به من گفت همین‌جا بنشین تا من برگردم. اما هرچه منتظر ماندم نیامد. فکر نمی‌کردم مادرم به من دروغ گفته باشد. من هم بچه حرف‌گوش‌کنی بودم و از جایم تکان نخوردم. تا اینکه چندتا پسربچه از راه رسیدند و یکی‌شان گفت: وای بچه‌ها یک میمون اینجا نشسته و بعد به سمت من سنگ پرتاب کردند. یک نفر از راه رسید و گفت دختر جان فرار کن و برو. تازه آن‌وقت بود که فکر کردم دیگر نباید منتظر مادرم بمانم.»

زیبا در مدرسه نیز یار و یاوری نداشت. «همیشه من بودم که سراغ دیگران می‌رفتم. هیچ‌دوست صمیمی‌ای نداشتم. خیلی‌وقت‌ها مورد تمسخر همکلاسی و معلمانم قرار می‌گرفتم. نمی‌دانم، شاید خسته می‌شدند از چهره من.» با خنده تلخی می‌گوید: «خدا زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد!» او از تنهایی به کتاب پناه می‌برد. به‌خاطر مطالعاتی که داشت، در دوران دبیرستان کمی اوضاع بهتر شد. زیبا در بحث‌های کلاسی حرف اول را می‌زد و دیگران سراپا گوش بودند. او از آن روزها به‌عنوان دوران طلایی مدرسه یاد می‌کند؛ «پیاده می‌رفتم مدرسه، از روستا تا شهر؛ تا بتوانم با پول کرایه‌ام کتاب بخرم. یک روز یکی از معلمانم دستش را روی شانه من گذاشت و گفت: تو از آن بالای کوه می‌آیی ولی چه معلوماتی داری.» او با همه مشکلاتش موفق می‌شود دیپلم خود را در رشته اقتصاد بگیرد. «من با شوق و ذوق درس می‌خواندم. فکر می‌کردم ممکن است از این طریق سرنوشت من تغییر کند.»

زیبا پس از درس تصمیم می‌گیرد برای خود کاری دست و پا کند. «معلمی را خیلی دوست داشتم، اما گفتند استخدام نداریم؛ گفتم لااقل بگذارید مستخدم یا کارگر مدرسه بشوم؛ این پیشنهاد را هم نپذیرفتند. با یکی از آشنایان صحبت کردم، گفت با این چهره که به تو کار نمی‌دهند. گفتم می‌خواهم دستم در جیب خودم باشد. اصلا می‌آیم تهران کلفتی می‌کنم. گفت تو با دیپلم می‌خواهی کلفتی کنی؟! گفتم بله. از بس حرف شنیده‌ام، روحیه‌ام را از دست داده‌ام. می‌خواهم به تهران بیایم و سرگرم کار شوم.»

ادامه در صفحه ۱۷

دختران «چلاقی» در ۱۲، ۱۳سالگی راهی خانه بخت می‌شوند

مادربزرگ‌های این روستا همسن دوشیزه‌های شهرند

زهره کهندل*

روی تنش عرقی سرد نشسته بود، خودش را مچاله کرد گوشه اتاق و وحشت‌زده به رخت سفید عروسی خیره شد. از چندماه پیش که به عقد پسرعمه‌اش درآمده بود در چندشب هولناک که گمانش می‌رفت اذیت شده است، ترسی جانکاه در وجودش ریشه گرفته بود. شناسنامه‌اش مرز ۱۲سالگی را رد کرده بود و کلاس ششم را دست‌وپاشکسته می‌رفت اما از وقتی شکمش بزرگ شد و حرفش توی روستا پیچید و حالا که چندماه از عقدشان می‌گذشت باید لباس عروس به تن می‌کرد تا شکمش بزرگ‌تر نشود.

او هم یکی از ۱۸هزاردختر زیر ۱۵سالی است که بهار سال گذشته نامشان به‌عنوان همسر قانونی در دفتر ثبت اسناد، نوشته شد. دخترانی که بی‌حرف پدرشان، بله را گفتند و همزمانی که همسالانشان عروسک‌بازی می‌کردند، درد زایمان چنگ انداخت به تن‌شان.

در روستایی که چند کیلومتر با مشهد فاصله دارد ازدواج دختران ۱۲، ۱۳ساله سنتی جا افتاده است. گاه دختران ۱۰ساله‌ای که برورو‌ی خوشی دارند «به‌نام» می‌شوند و با انگشتری نشان، بختشان گره می‌خورد به زندگی پسرانی که شش تا ۱۲سال از آنها بزرگ‌ترند. دختران روستای «چلاقی» یا «چلاقد» تا به ۱۰سالگی می‌رسند، مادران به صرافت می‌افتند برای شوهردادنشان و اگر با خانواده پسر به توافق برسند، با آوردن انگشتری، دختر برای یکی، دوسال «به‌نام» آن پسر می‌شود.

دکتر حسین باهر، جامعه‌شناس در این‌باره معتقد است: چنین ازدواج‌هایی بستگی به عرف منطقه دارد. سن مهم نیست، رشد مهم است و رشد بستگی به سن، مکان و زمان دارد. به گفته او در شمال‌تهران ازدواج از مد افتاده و کسی نمی‌گوید سنش رفته بالا و ترشیده، اما اگر همان دختر به شهرستان برود، از سن ازدواجش گذشته است.

ماده ۱۴۰۱قانون‌مدنی مصوب سال۱۳۸۱ می‌گوید: عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به ۱۳سال تمام شمسی و پسر قبل از ۱۵سال تمام شمسی منوط به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه است.

به گفته یک‌حقوقدان، قانونگذار، سن بلوغ دختران را براساس پژوهشی در تهران ۱۳سال تعریف کرده که ممکن است در جنوب‌کشور باتوجه به شرایط آب‌وهوایی زودتر به بلوغ برسند و در مناطق سردسیر، دیرتر.

امیر سودمندراد با بیان اینکه ۱۳سال برای بلوغ جسمی سن مناسبی است، اما از نظر عاطفی و اجتماعی جای واکاوی دارد، می‌گوید: قوانین ازدواج در بسیاری از کشورها به دلایل شرایط آب‌وهوایی و حتی مذهب، متفاوت است.

سراغ بهورز روستا را می‌گیرم تا درباره بهداشت زنان با او همکلام شوم. او از وضعیت موجود رضایت نسبی دارد. چندزن دیگر هم به جمع ما اضافه می‌شوند. حرف بین‌مان گل می‌کند و به اینجا می‌رسم که سن بارداری در این روستا چندسال است. می‌گوید: معمولا ۱۴، ۱۵سالگی است اما ۱۰ساله هم داشته‌ایم.

تعجب را در نگاهم می‌بیند و اضافه می‌کند: البته این مال قدیم بوده الان دخترها ۱۲، ۱۳سالگی عروس می‌شوند.

یکی از زن‌ها می‌گوید: اینجا دختر بالای ۱۵سال را کسی نمی‌برد. برادرشوهرم نگذاشت زنش درس بخواند. مردهای اینجا می‌گویند دختری که درس بخواند، زن زندگی نیست. مردها دوست ندارند زنشان از آنها بالاتر باشد. دخترهای این روستا تا ششم دبستان درس می‌خوانند. فقط چهارنفر از دختران روستا پایشان به سال اول دبیرستان باز شد که سه‌تاشان توی عقد بودند و یکی هم به‌نام شده بود. زن جوان با اینکه ۳۶ساله است اما چروک‌های ریز و درشت صورتش از نگاهم پنهان نمی‌ماند، می‌گوید: یک‌پسر ۲۲ساله دارم اما دختر کم‌سن برایش نمی‌گیرم. زن جوان دیگری که دختری ۱۰ساله دارد، می‌پرد وسط کلامش: دختر را باید تا بچه است عروس کرد وگرنه می‌ماند بیخ ریش ننه باباش.

سرکشی دختران شهر را ندارند، تا چشم باز می‌کنند مادر شده‌اند و زن زندگی. افتاده‌اند به بشوروبساب روزانه. گاهی بچه‌هاشان شیربه‌شیر هستند و آن‌قدر بزرگ‌کردنشان زحمت دارد که وقت سرخاراندن ندارند چه‌رسد به اینکه ماجرای عاشقانه‌ای راه بکشد به فکر و دلشان! یکی از زن‌ها می‌گوید: نه دختر و نه پسر، بعد از ازدواج به آدم دیگری فکر نمی‌کنند، دخترها فقط دلبسته شوهر خودشان هستند.

پیرزنی که مادرشوهر یکی از زنان جمع است و با دیگر زن‌ها نسبت فامیلی دارد، می‌گوید: دخترهای شهر چه‌می‌فهمند از زندگی‌شان، دختری که تا ۳۰سالگی شوهر نکند، زندگی نکرده است! نصف عمرش بی‌فایده رفته.

زنان این روستا در ۳۶سالگی مادرزن و مادرشوهر می‌شوند درحالی‌که ممکن است نخستین بارداری یک زن شهری در ۳۶سالگی باشد. زنی که ۳۲ساله است، می‌گوید: سرمان فقط به بچه‌داری گرم است، بچه هرچه بیشتر، بهتر! تارهای سفیدش را زیر روسری می‌پوشاند. می‌گویم، چه زود موهایت سفید شده؛ می‌خندد و می‌گوید: توی ۱۴، ۱۵سالگی موهایمان سفید شد.

اینجا نظر دختر را برای ازدواج نمی‌پرسند، بزرگترها می‌برند و می‌دوزند. می‌گویم یک‌دختر ۱۲،۱۳ساله از ازدواج نمی‌ترسد؟ مادر زهرا می‌خندد و می‌گوید: تازه ذوق و شوق هم دارند. خواهرم۱۲سالش بود که عقدش کردند، می‌گفت اصلا فکر نمی‌کردم شوهرم را دوست دارم یا نه، فقط خوشحال بودم که برایم انگشتر آورده‌اند.

زنان این روستا در ۳۶سالگی مادرزن و مادرشوهر می‌شوند درحالی‌که ممکن است نخستین بارداری یک زن شهری در ۳۶سالگی باشد. زنی که ۳۲ساله است، می‌گوید: سرمان فقط به بچه‌داری گرم است، بچه هرچه بیشتر، بهتر! تارهای سفیدش را زیر روسری می‌پوشاند. می‌گویم، چه زود موهایت سفید شده؛ می‌خندد و می‌گوید: توی ۱۴، ۱۵سالگی موهایمان سفید شد

او می‌گوید: وقتی پدر جواب بدهد یعنی تمام است. توی زندگی به هم دل می‌بندند. بزرگ‌ترها می‌دانند کدام دختر با کدام پسر می‌سازد. می‌گویم: پس حق انتخاب دختر و پسر چه می‌شود؟ پیرزن می‌گوید: دختر و پسر که انتخاب نمی‌کنند این پدر و مادرند که انتخاب می‌کنند. یک خواستگار که به دل بیاید، از خدای آن دختر هم هست. نخستین ارتباط برای یک‌دختر کم‌سن‌وسال ممکن است شوک‌آور باشد؟ بهورز روستا جواب می‌دهد: در مدتی که به‌نام هم یا عقد هستند آشنایی‌های دزدکی دارند اما رابطه ندارند.

به گفته بهورز روستا، دخترها و پسرها آموزش‌های پیش از ازدواج را می‌بینند. یکی از زن‌ها با یادآوری خاطرات سال‌های اول ازدواجش، می‌گوید: شب‌هایی که شوهرم می‌خواست بیاید خانه ما، غم می‌گرفتم و گریه می‌کردم، فکر می‌کردم اذیتم می‌کند. می‌پرسم: با این خاطرات بد چطور کنار آمدید؟ می‌گوید: اگر ترسی هم بوده، توی خودمان ریختیم و بروز ندادیم.

بهورز روستا درباره بارداری‌های ناخواسته دختران در سنین کم می‌گوید: اولین حاملگی معمولا یکی دوسال بعد از ازدواج است. اگر هم ناخواسته باشد، بچه را نگه می‌دارند. دو، سه مورد در بین دختران روستا سراغ دارم که در دوران عقد حامله شدند و سریع مراسم عروسی گرفتند، همان موقع حرف و حدیث‌هایی بود اما فراموش شد. اگرچه اکثر ازدواج‌ها در این روستا فامیلی است اما آزمایش ژنتیک را حتما انجام می‌دهند. به گفته باهر، ازدواج‌های فامیلی، پایدارترین شکل ازدواج است، چراکه خانواده و زوجین از یکدیگر شناخت دارند اما اشکال بزرگ در این ازدواج‌ها، احتمال بروز نقص ژنتیکی در نوزادان است. عموم ازدواج‌های روستای چلاقی، فامیلی است. کمتر پیش می‌آید که دختر و پسری از تصمیم والدینشان ناراضی باشند و این یک‌جور قاعده پذیرفته‌شده است. ریش‌سفیدها، عقد دختر و پسر را می‌خوانند. فاصله سنی دختر و پسر بین شش‌تا۱۳سال است. در روستا، زنان پسرزا را بیشتر تحویل می‌گیرند. اینجا دختر و پسر بعد از اینکه به‌نام یا عقد هم شوند اجازه دارند باهم صحبت کنند. خانواده‌های پسردار، دخترهای کم‌سن می‌گیرند تا اخلاق عروس به خواسته مادرشوهر درآید. دخترهای روستا را با جهازهایی که چشم اهالی را دربیاورد، راهی خانه بخت می‌کنند. یکی از زن‌ها می‌گوید: خانواده دختر زیر بار قرض می‌روند اما جهیزیه‌ای کامل می‌دهند تا حرفی نباشد. خانه داماد هم باید بزرگ باشد مثلا اتاق پذیرایی چهارتا قالی بخورد، اگر کمتر باشد خانواده دختر قبول نمی‌کند!

در عقدنامه، حق طلاق، مسکن، کار و تحصیل برای زن وجود ندارد، اگرچه خبری از طلاق هم نیست اما همه زن‌ها معتقدند که اگر روزی کارشان به طلاق بکشد، زن مجبور به بخشش مهریه می‌شود چون اینجا حرف، حرف مرد است. عرف ازدواج در این روستا، چنین است. باهر در پاسخ به اینکه می‌توان با عرف مقابله کرد؟ می‌گوید: کار بسیار سختی است. او درباره اینکه چه عواملی دخیل در عرف بوده و آن را می‌سازند، به یک‌کلمه کلیدی اشاره می‌کند: «وراثت» و توضیح می‌دهد: حتی اگر فوق‌تخصص فلان رشته هم باشید باز ته فکر شما می‌گوید که مادرم یا پدرم فلان و بهمان می‌گفت. باهر با تایید اینکه احساس خوشبختی ما از عرف گرفته می‌شود، معتقد است: عرف بالاتر از قانون، شرع و ارزش قرار می‌گیرد. خداوند در قرآن توصیه می‌کند «... و عاشرون بالمعروف» با زنان براساس عرف برخورد کنید.

به گفته او احساس خوشبختی و تعریف آن در بین مردم مناطق مختلف، متفاوت و گاه در تضاد باهم است.

یادداشت

گزارش اخیر انجمن دفاع از حقوق کودکان

رشد کودک‌آزاری در بچه‌های طلاق

غزل اسبقی

● ۹۷ کودک‌آزاری در ۱۱ماهه نخست امسال به صدای یارا گزارش شده که در این میان ۳۶کودک پسر و ۴۱کودک دختر بوده‌اند و جنسیت ۲۰کودک هم ذکر نشده است. ۴۰کودک مورد آزار جسمی قرار گرفته‌اند، به هفت‌کودک تجاوز شده و مورد سوءاستفاده جنسی واقع شده‌اند، ۹۰مورد هم کودک‌آزاری عاطفی و روانی بوده است. ۲۲نفر از آزاررسان‌ها پدر، ۱۲نفر غریبه، ۲۴نفر پدر و مادر، ۱۷نفر مادر و شش‌نفر معلم و مربی بوده‌اند. اکثر کودک‌آزاری‌هایی که امسال به صدای یارا گزارش شده، مربوط به بچه‌های طلاق و حق ملاقات و حضانت بوده است. شیرین صدرنوری، مددکار انجمن حمایت از کودکان با تشریح این آمارها و گزارش فعالیت‌های صدای یارا گفت: در ۱۱ماهه اول سال، ۹۵درصد تماس‌ها توسط مادرها انجام شده. حدود دودرصد توسط کودکان و دودرصد توسط پدرها انجام شده. طبق آمارهای سالانه صدای یارا، بیشترین تماس‌ها از طرف مادرهاست، اگر بخواهیم تجزیه‌وتحلیلی داشته باشیم که چرا بیشترین تماس توسط مادرها و کمترین تماس توسط کودکان انجام می‌گیرد، می‌توانیم بگوییم هنوز در ایران به‌صورت سنتی وظیفه اصلی تعلیم و تربیت کودکان با مادرهاست از طرفی دیگر در ایران کودکان بسیار کمی هستند که با صدای یارا آشنا هستند. وی با اشاره به اینکه بیشتر تماس‌ها توسط مادرها انجام شده است، گفت: گزارش‌ها بیشتر درباره کودکان چهار تا هفت‌ساله بوده است. این رده سنی ۳۴درصد کل تماس‌ها را دربر می‌گیرد. از نظر جنسیتی بیشترین مشاوره در مورد فرزند پسر بوده است که دوهزارو۷۰۰نفر را شامل می‌شود. به عبارتی پسرها ۵۲درصد کل جمعیت را دربر می‌گیرند و ۲۹درصد هم مربوط به دخترها بوده است. اکثر تماس‌گیرنده‌ها دارای مدرک دیپلم بوده‌اند و ۹۵درصد کل تماس‌ها هم از تهران بوده است. صدرنوری با اشاره به برقراری ۳۰تماس از خارج از کشور با خط تلفنی صدای یارا گفت: بیشترین فراوانی تماس‌ها در تهران از منطقه ۴ و ۵ بوده است. بیشتر جمعیتی که در این مناطق زندگی می‌کنند جمعیت جوان هستند و بیشتر دغدغه فرزندانشان را دارند. منطقه ۱۶، حدود یک‌درصد و منطقه ۱۷کمتر از یک‌درصد تماس‌ها را دربر می‌گیرد. به گفته مددکار انجمن حمایت از حقوق کودکان، در بین تماس‌گیرنده‌ها نوع خانواده‌ها بیشتر هسته‌ای هستند. بیشتر هم در مورد فرزند اول سوال کردند. در مورد تنبیه می‌توان گفت بیشتر بچه‌ها تنبیه نشده‌اند. ما پنج‌هزارو۱۳۰ تماس داشتیم و هزارو۹۶۱نفر گفتند که بچه‌ها را مورد تنبیه قرار می‌دادند که ۴۶درصدش جسمی و ۵۴درصد عاطفی و روانی بوده است. از نظر مشکلاتی که تماس‌گیرنده‌ها داشتند، مشکلات خانوادگی بیشترین درصد را داشته است. عدم آگاهی به شیوه فرزندپروری بیشترین درصد را داشته است که ۴۶درصد کل را دربر می‌گیرد. در ادامه وفاتبار، مسوول کمیته حقوقی انجمن در ارتباط با لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان گفت: در طول چندسال اخیر لایحه‌ای تدوین شده و به مجلس رسیده است به‌نام «لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان»، گاهی در این حمایت‌ها ممکن است نکاتی در نظر گرفته نشود و مشکلاتی ایجاد بشود بنابراین انجمن هم طبیعتا باید در این مورد خیلی توجه داشته باشد.

جدول ۲۲۰۷ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- نوعی گاو با شاخ‌های بلند- دلجویی- ماندگاری ۲- ارزیابی کردن- قدرت و توان- متخصص در کارهای ساختمانی ۳- خالکوبی ابرو- صدای بلند و ترسناک- زن سرخ روی ۴- وسیله‌ای برای ردیابی کشتی و هواپیما- تراوش‌کردن- از سازهای عربی ۵- آبکی- دارای جنبه داستانی- راز نهفته- درخت زبان گنجشک ۶- پیوسته و بدون انقطاع- معادل فارسی قیام- پول مکزیک ۷- نبرد ارتش آلمان و نیروهای متفقین در جریان جنگ‌جهانی اول- چهارمین حرف یونانی- غیرقابل‌انکار ۸- عهدوپیمان- خدای بزرگ هندوها ۹- شعر کوتاه ژاپنی- پدر- نمایش با سازوآواز ۱۰- میان برنامه- بشقاب پرنده- صفاتی که ذات خداوندی از آنها منزه است ۱۱- چیز- پوست درخت خرما- رمان مشهور دافنه دوموریه- آش ۱۲- بوی خوش- خبرگزاری ایتالیا- شهری در استان اصفهان ۱۳- با عقیده- هر بخش از اوستا- قطب مثبت ۱۴- دارنده صفت‌های ناپسند- قرض- سهیم ۱۵- سنگ سبز قیمتی شبیه عقیق- شانه به‌سر- پایتخت لیختن اشتاین.

عمودی:

۱- بسط و توسعه- کتابی از سامرست موام، نویسنده انگلیسی ۲- از شهرهای گردشگری ترکیه- دردناک- غذای بیمار ۳- هستی- اجاره‌بها- کبوتر صحرایی ۴- رنگ موی فوری- عنصری سمی برای مبارزه با آفات نباتی- کتابی آموزشی در فقه امامیه ۵- تکبر و خودخواهی- نام کوچک پاستور- دام صیاد ۶- سلطان جنگل- هدیه دادن- سازگاری ۷- دوستی مجدد پس از قهر- پوشش- دعای صبح جمعه ۸- نشانه صفت تفضیلی- شکل ظاهری- بها بازار- حیوان وحشی ۹- بسیار آشکار- اسب بارکش- شهری در استان کردستان ۱۰- قطعی و مسلم- لامپ‌های تزیینی به هم وصل شده - لا... الا ذوالفقار ۱۱- نوعی پخت برنج- تشبیه شده- پرنده‌ای با پاهای بلند ۱۲- واحد بین‌المللی فرکانس- معادل فارسی فلاسک- محکم‌کردن ۱۳- مشهور- پشت سر هم- وسیله رفت‌وروب ۱۴- بلندی اندام- دهان سگ- ترک دنیا و عبادت برای آمرزش گناهان ۱۵- از باشگاه‌های فوتبال انگلیس- شماره هریک از نامه‌های اداری.

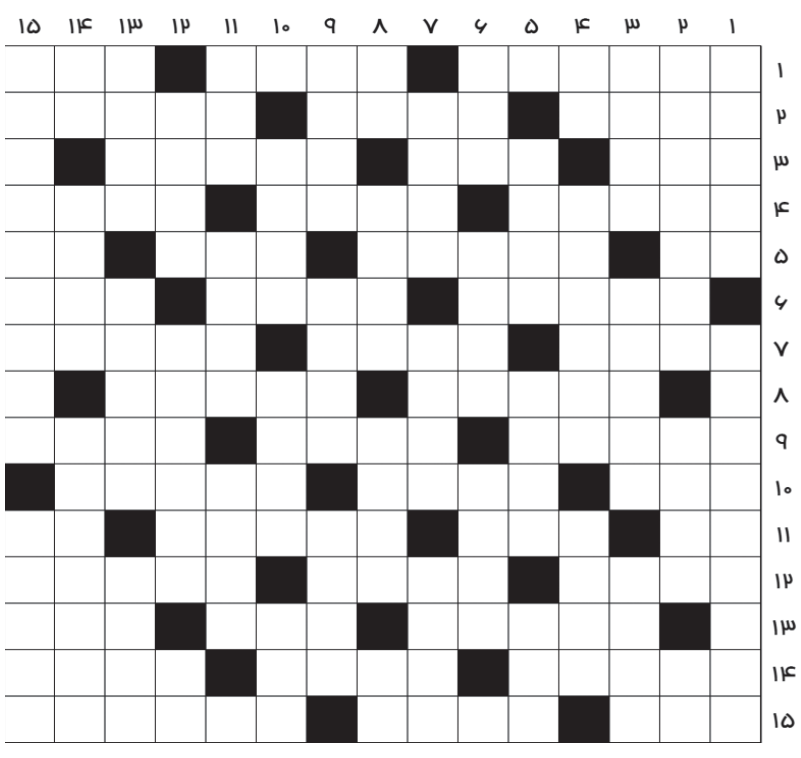

حل سودوکو سخت

۲	۱	۶	۳	۸	۷	۹	۵	۴
۷	۳	۹	۴	۵	۱	۶	۲	۸
۸	۵	۴	۶	۹	۲	۷	۳	۱
۱	۹	۵	۷	۴	۳	۸	۶	۲
۶	۴	۸	۲	۱	۵	۳	۷	۹
۳	۷	۲	۸	۶	۹	۱	۴	۵
۵	۸	۷	۹	۲	۶	۴	۱	۳
۹	۶	۱	۵	۳	۴	۲	۸	۷
۴	۲	۳	۱	۷	۸	۵	۹	۶

حل سودوکو ۱۲۰۳

۳	۹	۲	۵	۴	۸	۷	۱	۶
۴	۸	۶	۹	۱	۷	۵	۲	۳
۷	۵	۱	۲	۳	۶	۴	۹	۸
۱	۶	۴	۷	۸	۲	۳	۵	۹
۹	۳	۸	۴	۶	۵	۲	۷	۱
۲	۷	۵	۱	۹	۳	۸	۶	۴
۵	۴	۹	۸	۲	۱	۶	۳	۷
۶	۱	۷	۳	۵	۴	۹	۸	۲
۸	۲	۳	۶	۷	۹	۱	۴	۵

جدول ۲۲۰۶

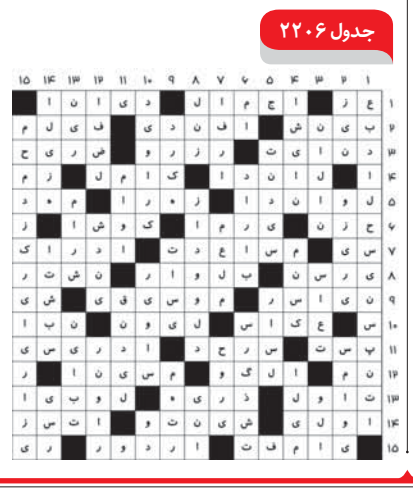

سودوکو سخت ۱۲۰۴

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

				۹		۶		۳
		۷	۸			۴		۱
	۳	۹		۵	۴			
	۷						۶	۲
	۶	۲	۹					
۸		۱				۵		
				۷	۸		۲	۶
۵			۴				۸	
					۹		۴	۵

سودوکو ۱۲۰۴

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

		۸	۹		۱		۷	۲
۷		۹				۶		۵
۴	۲	۳			۵	۸		
		۴	۳				۸	۷
۱	۵	۶					۲	
۸				۲	۴			۶
۶	۷			۹				۱
۳			۱	۵		۹	۶	
	۸		۲		۳	۷		۴